

## آرمان شهر در رمان ما، اثر یوگنی زامیاتین

جان‌الله کریمی مطهر\*

مجید رضایی\*\*

### چکیده

در میان آثار یوگنی زامیاتین، رمان ما اهمیت خاصی دارد. رمان ما در سال ۱۹۲۰ نوشته شد، ولی به سبب دیدگاه‌های «ضد انقلابی» آن تا سال ۱۹۸۸ در شوروی به چاپ نرسید. این مقاله، ابتدا به موضوعات بررسی‌شده در آثار زامیاتین می‌پردازد و سپس به دیدگاه‌های نویسنده درباره نظام حاکم بر اتحاد شوروی در دوران بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اشاره می‌کند. زامیاتین، در رمان ما، اتحاد شوروی را هزار سال جلوتر می‌برد و شرایط اجتماعی و سیاسی آن را در صورت تحقق وعده‌های سردمداران و نظریه‌پردازان حکومت کمونیستی به تصویر می‌کشد.

رمان ما، اثر زامیاتین، رمانی است انتقادی که نویسنده سعی دارد در آن تأثیر غرق‌شدن در مادیات و بی‌توجهی به ارزش‌های معنوی و انسانی را بیان کند. تصویری که زامیاتین از آرمان‌شهر مورد ادعای نظریه‌پردازان حکومت شوروی ترسیم می‌کند، نشان‌گر آن است که مردم از لحاظ مادی زندگی بسیار مرفهی دارند و به طور یکسان از مادیات برخوردارند، ولی بدون خلاقیت و ارزش‌های دینی و انسانی خوشبخت نیستند و خود را در حصار و بند مادیات می‌بینند.

**کلیدواژه‌ها:** د-۵۰۳، آی-۳۰۳، کشور واحد، دیوار شیشه‌ای، آرمان‌شهر.

\* استاد زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) jkarimi@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری آموزش زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس majid.rezaei92@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۲

## ۱. مقدمه

یوگنی ایوانوویچ زامیاتین (Evgeni Ivanovich Zamyatin/ Евгений Иванович Замятин) در ۱۸۸۴ در شهر لبدیان (Lebedyan/ Лебедянь) استان تامبوف روسیه (Тамбов/ Tambof) در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر کوچک لبدیان سپری کرد و سپس در ۱۹۰۲ به حزب بالشویک پیوست. در ۱۹۰۵ دستگیر شد و رنج زندان را کشید. پس از آزادی به زادگاهش لبدیان تبعید شد، اما آنجا نماند و به سن پترزبورگ بازگشت و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ به صورت غیر قانونی در آنجا زندگی می‌کرد و فقط در سال ۱۹۱۲ اجازه زندگی در پایتخت را دریافت کرد.

فعالیت ادبی زامیاتین در ۱۹۱۳ با چاپ داستان روستای بخش (Уездное district) در مجله زویتی (Заветы/ Zaveti) آغاز شد. در این داستان زامیاتین زندگی سرد و بی‌روح مردم روسیه و محدودیت‌های آن را به تصویر کشید. منتقدان نظر بسیار مثبتی درباره این داستان داشتند و در زامیاتین استعداد خوبی برای تبدیل شدن به نویسنده‌ای بزرگ را می‌دیدند. ماکسیم گورکی (М. Горький/ Maxim Gorki) اعتقاد داشت که این داستان بهترین داستان زامیاتین تا آن زمان است. گورکی درباره زامیاتین می‌گفت: «او (زامیاتین) می‌خواهد مثل اروپایی‌ها بنویسد؛ روشن و با زبان تند و بدبینانه. بهترین اثر او داستان روستای بخش است» ([http://www.velib.com/author.php?author=z\\_269\\_1](http://www.velib.com/author.php?author=z_269_1)).

پس از داستان روستای بخش زامیاتین آثار دیگری نیز درباره زندگی مردم روسیه به رشته تحریر درآورد که مورد توجه منتقدان قرار گرفت. آثاری نظیر سنگ/عجاب/نگین (Алатырь/ wonder-working stone) (۱۹۱۴)، آن سر دنیا (end of the world/ На куличках) (۱۹۱۴)، رشته‌کوه‌ها (Кряжси/ mountain-ridge) (۱۹۱۵)، افریقا (Африка/ Africa) (۱۹۱۶). زامیاتین بسیاری از موضوعات داستان‌های خود را در سفرهای خود و با توجه به آنچه در این سفرها از زندگی مردم روسیه می‌دید انتخاب می‌کرد (سکاچوا و اسمالیچوا، ۱۹۹۴: ۲۹۵-۲۹۶).

سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۰ پربارترین سال‌های زندگی ادبی زامیاتین بودند. زامیاتین با نزدیکی به ماکسیم گورکی به صورت فعال در نشریه ادبیات جهانی (world's literature/ Всемирная литература) فعالیت می‌کرد. و هم‌زمان درباره زندگی مردم روسیه سخنرانی‌های بسیاری انجام می‌داد.

بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، زامیاتین با دیدن شرایط به وجود آمده متوجه تناقضاتی میان

آن‌چه بالشویک‌ها قبل از انقلاب ادعا می‌کردند و آن‌چه وضع موجود نشان می‌داد شد. او در آثاری که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ نوشت، تناقضات موجودی را که در روسیه آن زمان پیش آمده بود منعکس کرد. در این سال‌ها، انقلاب، جنگ میهنی، و کمونیسم موضوع اصلی آثار زامیاتین را تشکیل می‌دهند؛ آثاری چون غار (Peщepa/ cave)، داستانی درباره مهم‌ترین چیز (Рассказ о самом главном/ story about main thing)، اژدها (Дракон/ dragon).

نگرانی از آینده روسیه در داستان‌های بعد از انقلاب زامیاتین به‌وضوح دیده می‌شود. در حالی که در فضای آن روز اتحاد شوروی کم‌تر نویسنده‌ای جرئت انتقاد از وضع موجود را داشت. ادبیات در آن زمان به یک سازمان بالفعل دولتی تبدیل شده بود. زامیاتین در ۱۹۲۱ با نوشتن مقاله «من می‌ترسم» (Я боюсь/ I fear) پیش‌بینی کرد که «ادبیات واقع‌گرایانه در روسیه در حال مرگ است، زیرا کارمندان حکومتی بانیان آن شده‌اند» (ورینا، ۲۰۰۶: ۲۸۸). زامیاتین سعی می‌کرد چهره واقعی حکومت شوروی را نشان دهد و بگوید که این حکومت چون تاب تحمل حقیقت را ندارد، به ادبیات واقعی هم نیازی ندارد. ادبیات تنها سلاح زامیاتین در مبارزه با حاکمان شوروی بود. زامیاتین در یکی از نوشته‌هایش یادآور می‌شود: «دوست دارم به وسیله کلماتم مبارزه کنم و نه با جسمم» ([www.prosv.ru/ebooks/zuravlev\\_literatura\\_11/4.htm](http://www.prosv.ru/ebooks/zuravlev_literatura_11/4.htm)).

نوشتن چنین مقالاتی و مهم‌تر از آن دست‌نوشته‌های رمان *ما* (Mbi/ We) (۱۹۲۰) کار را به جایی رساند که حکومت استالینی نوشتن را برای زامیاتین ممنوع کرد. زامیاتین نمی‌توانست این حکم را بپذیرد و به همین دلیل در سال ۱۹۳۱ در نامه‌ای به استالین از او خواست با مهاجرتش به خارج از کشور موافقت کند: «برای یک نویسنده سلب امکان نوشتن به منزله حکم مرگ است» (<http://pereskaz.com/author/zamyatin>). این تصمیم‌گیری برای زامیاتین ساده نبود. او نویسنده‌ای میهن‌پرست بود و این میهن‌پرستی را در آثاری چون روس (Pycb/ Russia) (۱۹۲۳) ثابت کرده بود. با پادرمیانی گورکی، سرانجام زامیاتین در سال ۱۹۳۲ اجازه خروج از کشور را یافت و به فرانسه سفر کرد و در ۱۹۳۷ در پاریس درگذشت.

زامیاتین رمان *ما* را در سبک ضد آرمان‌شهر (anti utopia) نوشته است. برای بررسی این رمان ابتدا باید دانست که منظور از آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر چیست؟ آیا کسی در این آرمان‌شهری که زامیاتین توصیف می‌کند احساس خوشبختی می‌کند؟ در واقع، در این رمان زامیاتین سعی دارد به این سؤالات پاسخ دهد.

## ۲. بحث و بررسی

انسان‌ها همیشه علاقه‌مندند به آینده سر بکشند و سعی دارند از زوایای آن باخبر شوند. نارضایتی از زمان حال موجب می‌شود انسان‌ها به آینده فکر کنند. این‌که آینده چگونه باشد تا خود را در آن خوشبخت احساس کنند و به ایده‌آل‌ها و آرزوهایشان جامه عمل بپوشانند. انسان‌ها از ابتدای تاریخ تا به امروز به دنبال زندگی کردن در شرایطی بودند که بر اساس آرمان‌ها و ایده‌آل‌های آن‌ها باشد. تلاش‌های زیادی برای ایجاد یک مدینه فاضله یا همان آرمان‌شهر در طول تاریخ صورت گرفته و دیدگاه‌های اجتماعی زیادی در این رابطه از سوی اندیشمندان و فلاسفه مطرح شده است.

مفهوم «آرمان‌شهر» برای اولین بار در سال ۱۵۱۶ میلادی از سوی توماس مور (Томас Мор/ Thomas More) (۱۴۷۸-۱۵۳۵) نویسنده انگلیسی، وارد ادبیات شد. توماس مور اثر خود را «آرمان‌شهر» (*Утопия/ Utopia*) نامید. در این اثر درباره وجود یک جزیره آرمانی با بنیادهای اجتماعی جدید بحث می‌شود. پس از این اثر، نویسندگان دیگری نیز در سرتاسر جهان آثاری در رابطه با این موضوع به رشته تحریر درآوردند. از جمله ن. گ. چرنیشفسکی (Н.Г. Чернышевский/ N.G. Chernishevski)، ادیب و منتقد روس، که در اثری با عنوان «چه باید کرد؟» (*Что делать?/ What we have to do?*) درباره چگونگی ساختن یک آرمان‌شهر بحث کرد.

«utopia» لغتی یونانی است به معنی جایی که وجود ندارد و به گفته توماس مور «طرح دگرگونی اجتماعی که در عمل غیر واقعی و ناشدنی است» (گولتسوا، ۱۹۸۸: ۲۱۰). با این توضیحات و با توجه به این‌که لغت «anti» به معنی ضد و مخالف است، می‌توان گفت که «antiutopia» طرح دگرگونی اجتماعی است که در عمل قابل تحقق و ممکن است.

زامیاتین رمان ما را در ۱۹۲۰ نوشت، اما به سبب وجود شرایط خفقان در روسیه آن زمان نتوانست آن را در اتحاد جماهیر شوروی منتشر کند. به این ترتیب، این رمان ابتدا در ۱۹۲۴ به زبان انگلیسی در نیویورک و سپس در ۱۹۲۶ به زبان چکی در خارج از شوروی منتشر شد و فقط در ۱۹۸۸، یعنی ۵۲ سال بعد از مرگ یوگنی زامیاتین، در اتحاد شوروی اجازه انتشار یافت (شنیرگ، کنداکوف، ۱۹۹۵: ۳۱۴). البته، خلاصه این رمان در ۱۹۲۷ در پاریس در مجله آزادی روسیه (*Воля России*) به زبان روسی به چاپ رسیده بود.

رمان ما در قالب یادداشت‌های یک مهندس به نام د-۵۰۳ نوشته شده است. به نظر می‌آید زامیاتین بسیار نگران آینده شوروی بوده است و به این علت در این رمان اتحاد

شوروی را هزار سال جلوتر می‌برد. و به این ترتیب، به مخاطب خود هشدار می‌دهد که چنانچه شرایط آن روز شوروی به همین ترتیب ادامه یابد، چه سرنوشتی متوجه این کشور و مردمان آن خواهد شد.

منظور زامیاتین از عنوان «ما» برای این رمان، شعار با هم بودن بالشویک‌هاست. در جامعه بالشویک‌ها، ارزش فرد به عنوان یک شخصیت مستقل، تا پایین‌ترین حد تنزل کرده و همه‌چیز در «ما» خلاصه شده بود. راوی داستان که قهرمان اصلی آن نیز به‌شمار می‌آید در ابتدای یادداشت‌های خود می‌نویسد: «من تلاش می‌کنم که تنها آن‌چه را که می‌بینم، البته آن‌چه را که 'ما' می‌بینیم، یادداشت کنم. پس اجازه بدهید عنوان یادداشت‌های من 'ما' باشد» (زامیاتین، ۱۹۸۹: ۲۳).

در رمان هیچ شخصیتی وجود ندارد. مردم اسم و شخصیت فردی خود را از دست داده‌اند و هر یک از آن‌ها با شماره‌ای نام‌گذاری شده است؛ مانند د-۵۰۳، ا-۹۰، و غیره. د-۵۰۳ با توصیف این شرایط می‌نویسد که نحوه زندگی همه افراد جامعه مانند هم است:

هر روز صبح در یک ساعت و یک دقیقه مشخص از خواب بیدار می‌شویم. میلیون‌ها نفر هم‌زمان کار خود را شروع و هم‌زمان آن را به پایان می‌رسانند. در یک ساعت به گردش می‌روند و در یک ساعت می‌خوابند و... (همان: ۳۲).

د-۵۰۳ مهندس و ریاضی‌دان است. او در یادداشت‌های خود اوضاع و شرایط محل زندگی خود را توصیف می‌کند. موضوع از این قرار است که بعد از جنگ‌های بزرگ سیصدساله میان شهر و روستا، فقط ۰/۲ درصد از مردم زنده ماندند که این بازمانده‌ها یک کشور واحد را تشکیل دادند. در این کشور همه چیز بر اساس اصول ریاضی و بر اساس عقل و منطق است. دورتادور کشور واحد را دیوار شیشه‌ای احاطه کرده است که این کشور را از تمدن قدیمی جدا می‌کند. مردم این شهر اجازه خارج شدن و رفتن به آن سوی دیوار شیشه‌ای را ندارند. در این کشور طبیعت زنده وجود ندارد و پرندگان آواز نمی‌خوانند و حتی خورشیدی وجود ندارد و همه چیز به صورت مصنوعی و ساختگی است. حتی غذای مردمان این شهر از مواد شیمیایی و نفتی است.

همه مردم شهر مطیع بی‌چون و چرای رئیس شهرند. رئیس شهر همیشه پیروز انتخابات است. به گفته د-۵۰۳: «تاریخ کشور واحد به یاد نمی‌آورد که در این روز باشکوه (روز انتخابات) حتی یک نفر جرئت مخالفت کردن با رئیس شهر را داشته باشد» (همان: ۴۳).

د-۵۰۳ در کار ساختن یک کشتی فضایی همکاری می‌کند. این کشتی که نام آن انتگرال

(Интеграл/ integral) (همگرایی) است، قرار است مردمان سیاره‌های دیگر را که به اعتقاد آن‌ها به صورت «وحشی» آزادند به تابعیت رئیس شهر درآورد؛ اما در این میان افرادی هستند که از شرایط موجود در کشور واحد راضی نیستند و قصد دارند با آن مبارزه کنند. آن‌ها قصد دارند با تصرف کشتی «انتگرال» علیه کشور واحد و رئیس آن شورش کنند. برای رسیدن به این هدف، آن‌ها به کمک د-۵۰۳ نیاز دارند. شورشیان سعی می‌کنند از طریق زنی به نام آی-۳۳۰ به د-۵۰۳ نزدیک شوند و از او استفاده کنند. د-۵۰۳ کم‌کم به آی-۳۳۰ احساساتی پیدا می‌کند که تا به آن موقع در او وجود نداشت. او کم‌کم به آی-۳۳۰ علاقه‌مند می‌شود. شورشیان د-۵۰۳ را به آن سوی دیوار شیشه‌ای می‌برند و زیبایی‌های طبیعت و آزادی‌هایی را که در کشور واحد وجود نداشت به او نشان می‌دهند. به تدریج، در وجود د-۵۰۳ «روح» به وجود می‌آید و او کم‌کم از یک موجود بی‌روح و ماشینی به شخصیت دارای قوه تخیل و احساس تبدیل می‌شود. او به آی-۳۳۰ می‌گوید: «ای کاش من نه شماره بودم و نه ملکولی در سیستم کشور واحد، بلکه یک انسان بودم» (همان: ۶۴).

اما نقشه شورشیان لو می‌رود و آن‌ها سرکوب می‌شوند و آی-۳۳۰ نیز کشته می‌شود. بر روی د-۵۰۳ نیز «عمل جراحی بزرگ» انجام می‌دهند و قوه تخیل او را از کار می‌اندازند تا او «آرامش» و «خوشبختی» از دست‌رفته خود را بازیابد. و به این ترتیب، همه چیز در کشور واحد به حالت اول بازمی‌گردد. پس از انجام عمل و از بین بردن قوه تخیل د-۵۰۳، او بار دیگر به یک موجود خشک و بی‌روح تبدیل می‌شود و حتی دیگر به عشق خود بی‌تفاوت است. او خود نیز از وضعیت سابق خود به عنوان بیماری یاد می‌کند: «من باید همه این‌ها را یادداشت کنم تا همه خوانندگان تاریخ بیماری مرا بررسی کنند» (همان: ۸۱).

کشور واحد رمان زامیاتین یک جامعه خودکامه در تجسم ایده‌آل آن است. در این جامعه همه افراد تحت نظارت و تعقیب‌اند. هیچ دگراندیشی در آن نباید وجود داشته باشد. هیچ گونه آزاداندیشی و حتی تخیلات غیر لازمی وجود ندارد. افراد این جامعه حتی اسم ندارند و به هرکدام یک شماره داده شده است. هریک از آن‌ها وظایف مشخص مخصوص به خود دارند و هیچ‌کس نباید به چیز دیگری علاقه نشان بدهد. در این جامعه حتی خانواده معنای خود را از دست داده است و آن‌ها مجبورند همانند مورچه‌ها زندگی اشتراکی داشته باشند. وجود خانواده مانعی در جهت کار برای کشور و پیشرفت آن تلقی می‌شود. هیچ خانه‌ای هم وجود ندارد، زیرا در خانه‌ها ممکن است افکار خطرناکی شکل بگیرد. دیوارها شفاف‌اند و هیچ مرزی میان اتاق‌ها و خانه‌ها وجود ندارد. مهم‌تر از همه این‌که دین و

مذهب هیچ جایگاهی در این جامعه ندارد و فقط اعتقاد به رئیس شهر ملاک عمل است. رئیس شهر معتقد است که همه شرایط برای خوشبختی مردم مهیاست و نیازی به وعده‌هایی که در دین و مذهب برای بهشت موعود داده شده، نیست. نکته مهم این است که همه مردم کشور واحد این خط فکری را پذیرفته‌اند و آن را بهترین می‌دانند. د-۵۰۳ می‌گوید: «سیستم کشور واحد بهترین، بزرگ‌ترین، دقیق‌ترین، و مقدس‌ترین سیستم ممکن است» (همان: ۲۷). در این سیستم همه باید مطیع دولت باشند و مردم هیچ حقی بر گردن دولت ندارند: «تصور این که یک نفر حقی در رابطه با دولت دارد مثل آن است که گرم را با تن یکی بدانی» (همان: ۵۹).

این رمان تقلیدی هجوآمیز از بهشت کمونیست است. کمونیست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی در کوتاه‌زمانی که به شدت شگفت‌انگیز بود اخلاقیات و احساسات نو و شیوه نوینی از زندگی را در شوروی برقرار کردند. رژیم کلیسای ارتدوکس را که ستون اصلی نظام گذشته به‌شمار می‌آمد در هم کوبیدند و اکثر کلیساها را بستند و اموال آن‌ها را ضبط کردند. کشیش‌های بسیاری دستگیر شدند و تبلیغات وسیعی در پیکار علیه مذهب آغاز شد. حتی دیگر مذاهب نیز اجازه فعالیت نداشتند. به طور مثال، مساجد تخریب شدند یا از آن‌ها استفاده‌های دیگری شد. بنیاد خانواده نیز با تصویب قوانینی که ازدواج و طلاق را تشریفاتی اعلام کرده بود تضعیف شد. با اعلام سیاست‌هایی که تشویق می‌کرد زنان به نیروی کار بپیوندند، بنیاد خانواده ضعف بیش‌تری گرفت. بنگاه‌های داوطلبی که برای اشاعه فرهنگ، آموزش، و تأمین اجتماعی تأسیس شده بودند همگی منحل شدند و سازمان‌های دولتی شوروی جایگزین آن‌ها شد. خدانشناسی و خندیدن به عادات قدیمی در اولویت‌های جامعه کمونیستی قرار گرفت (تراس، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۱۲).

یوگنی زامیاتین در رمان خود همه این شرایط را پیش‌بینی کرده بود. در واقع، مردم شوروی رمان *ما* زامیاتین را در سال ۱۹۸۸ نه به عنوان یک پیش‌بینی، بلکه به عنوان مرور خاطرات گذشته خود مطالعه کردند، زیرا اکثر مواردی که زامیاتین درباره آن‌ها در سال ۱۹۲۰ هشدار داده بود دیگر به وقوع پیوسته بود.

در رمان *ما* جایگاه هنر و ادبیات تغییر کرده و ادبیات به یک سازمان بالفعل دولتی تبدیل شده است. به طور مثال، شاعران به صورت مستقل فعالیت نمی‌کردند، بلکه شاعران دولتی وجود داشتند که در سازمانی به نام انستیتوی شاعران و نویسندگان دولتی فعالیت می‌کردند. د-۵۰۳ در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «خیلی خنده‌دار است: قبلاً هر نویسنده‌ای هرچه به

فکرش می‌رسید می‌نوشت، اما الآن نوشتن یک خدمت دولتی و مفید است» (زامیاتین، ۱۹۸۹: ۵۵). به جای موسیقی‌دانان و نوازندگان، کارخانه موسیقی وجود داشت. حتی علم نیز به صورت دولتی بود و کسی حق نداشت به صورت مستقل فعالیت علمی داشته باشد. در حکومت شوروی نیز هیچ نویسنده‌ای اجازه نداشت بر خلاف آنچه سردمداران کمونیستی از او می‌خواستند مطلبی بنویسد. در ۱۹۳۲، «اتحادیه نویسندگان شوروی» شکل گرفت تا ناظر کار نویسندگان و شعرا باشد.

ج. آروئل، نویسنده معروف، رمان ما زامیاتین را «آزیر خطری برای انسان و انسانیت» خواند (آروئل، ۲۰۰۰: ۸۰).

زامیاتین رمان ما را با درک درستی که از شرایط موجود داشت و با پیش‌بینی اوضاع آینده در پس‌زمینه سیاست‌های حکومت نوپای شوروی نوشت. او در این رمان نگرانی‌های خود را درباره از بین رفتن ارزش‌های انسانی و جایگزین شدن آن‌ها با به اصطلاح فرهنگ «پرولتاری» بیان کرده است؛ اما در روزهای سرد و پر از گرسنگی در روسیه که پس از روی کار آمدن کمونیست‌ها به وجود آمده بود، هنوز هیچ کس درک کاملاً درستی از آنچه زامیاتین درباره آن هشدار داده بود نداشت و بسیاری منتظر وعده‌های سردمداران حکومت کمونیستی بودند که به آنان روزهای خوشی را نوید می‌دادند.

زامیاتین در رمان خود، دورنمای توسعه جامعه انسانی و روابط متقابل مردم و دولت را مد نظر قرار داده است. در جامعه توصیفی زامیاتین همه امکانات مادی فراهم است و همه مردم به شکل یکسانی از مادیات بهره‌مندند. علم و دانش به میزان زیادی پیشرفت کرده است، اما انسان‌ها در این جامعه دارای شخصیت نیستند و آن سعادت‌ی که هر انسانی به دنبال آن است وجود ندارد. در واقع، به اعتقاد زامیاتین، پیشرفت دانش، علم، و فنون به معنای پیشرفت انسانیت نیست. در جامعه توصیفی در رمان ما، انسان‌ها نقش یک پیچ را در ماشین مکانیکی زندگی عهده‌دارند و ارزش‌های انسانی به فراموشی سپرده شده است. این در واقع، همان چیزی است که سردمداران شوروی آن را می‌خواستند. استالین می‌گفت: «من افتخار می‌کنم به مردمان ساده و متواضعی که مانند پیچ‌هایی ساختار کشور بزرگ ما را به صورت فعال نگه داشته‌اند» ([www.soglasie201.ru/img/kat/uchproj01.pps](http://www.soglasie201.ru/img/kat/uchproj01.pps)).

انسان نو عصر شوروی در آپارتمان‌ها به صورت کمونی (مشترک) زندگی می‌کرد. هر خانواده در یک اتاق سکونت داشت. لباس افراد خسته‌کننده و یک‌شکل بود. در کشور ظلم و خفقان حاکم بود (همان).



کشور واحد رمان زامیاتین، خلاقیت فردی را قبول ندارد و هرکس باید تنها وظیفه‌ای را که به او محول شده انجام دهد. به گفته ل. دالگاپولوف: «درواقع، این کشور به افراد خلاق نیاز ندارد، بلکه به افراد اجرایی خاضع نیازمند است» (دالگاپولوف، ۲۰۰۱: ۲۱).

نویسنده ایده‌آل‌های زاده‌شده از تفکرات سوسیالیستی را تا پایان منطقی آن می‌رساند و در آخر نتیجه می‌گیرد که به جای جامعه‌ی ایده‌آل، عادل، انسانی، و خوشبختی که انقلابیون روسیه آرزوی آن را داشتند، یک جامعه‌ی بی‌روح و ماشینی به وجود آمده است که در آن «شماره‌ها» در یک مکانیسم مشخصی به صورت یک ما درآمده‌اند.

راوی رمان زامیاتین، یعنی د-۵۰۳، فقط یکی از ریاضی‌دانان کشور واحد است. برای او خطرناک‌ترین چیز خیال‌پردازی است و هنر، ادبیات، مذهب، عشق، و آزادی تخیلاتی بیمارگونه محسوب می‌شوند. در این جامعه افراد نه تنها از لحاظ بیرونی، بلکه از لحاظ درونی هم آزاد نیستند. در اذهان هریک از شماره‌ها نگرهبانی حضور دارد که بر احساسات و افکار او نظارت می‌کند. می‌توان گفت که انسان دیگر ماهیت خود را از دست داده و تبدیل به ماشین شده است. در نظر د-۵۰۳، آزادی و جنایت در یک ردیف قرار دارند و اولی باعث به وجود آمدن دومی خواهد شد. او با فرمول ریاضی سعی می‌کند آن را به خوانندگان اثبات کند: «آزادی و جنایت همانند حرکت و سرعت کاملاً به همدیگر مرتبط‌اند» (زامیاتین، ۱۹۸۹: ۸۲). همان‌طور که تینیانوف، منتقد روس، می‌گوید: «قهرمان رمان زامیاتین، خوشبختی را در آزادی محدود می‌دید» (تینیانوف، ۱۹۹۹: ۱۴).

نویسنده پیشرفت مرحله به مرحله حکومت خودکامه در جهان را پیش‌بینی می‌کند و درباره‌ی صرف‌نظرکردن از ارزش‌های انسانی حتی به نام زیباترین تئوری‌ها هشدار می‌دهد (لانی، ۱۹۹۳: ۱۷۸).

اما سردمداران حکومت کمونیستی هیچ‌گاه نخواستند واقعیت‌ها را بپذیرند. آن‌ها همه‌چیز را در مادیات می‌دیدند و فکر می‌کردند با برآورده‌شدن نیازهای مادی انسان می‌توان او را خوشبخت کرد. آن‌ها جامعه را به یک ساختار مکانیکی تبدیل کرده بودند که همه‌چیز در خدمت برآورده‌کردن نیازهای مادی انسان بود و آن‌ها هرچیز را که به معنویات مربوط می‌شد نفی می‌کردند و ادعا داشتند که بدین ترتیب می‌توانند مردم را خوشبخت کنند. رئیس کشور واحد می‌گوید: «وظیفه ما این است که همه را به خوشبخت‌بودن مجبور کنیم. راه خوشبختی ما بر اساس ریاضیات بوده و اشتباه‌ناپذیر است. ما پیروز خواهیم شد، زیرا عقل باید پیروز شود» (زامیاتین، ۱۹۸۹: ۸۱).

تلاش‌های افرادی مانند زامیاتین برای جلوگیری از شکل‌گیری چنین شرایطی نتیجه‌ای نداد. افراد دیگری نیز بودند که تلاش کردند راه درست را به مادی‌گرایان شوروی نشان دهند. از جمله این افراد، امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، بود که در نامه‌ای به میخائیل گورباچوف (Mikhail Gorbachev)، رئیس‌جمهور شوروی سابق، به او درباره آینده این حکومت هشدار داد. در این نامه آمده است:

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جواب‌گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، خارج ساخت (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۲۱-۲۲۷).

پایان رمان زامیاتین تولد کودکی است از د-۵۰۳. این کودک که مادر خود را از دست داده است، از سوی افراد شورشی به آن سوی دیوار شیشه‌ای برده می‌شود تا در میان مردمان آزاد بزرگ شود. در واقع، زامیاتین این امید را به خواننده می‌دهد که نسل آزادی‌خواهان از بین نرفته است و همواره افرادی خواهند بود که برای به دست آوردن آزادی مبارزه خواهند کرد.

کشور واحد رمان زامیاتین موقتاً بر طغیان‌گرانی که در مقابل خوشبختی مصنوعی در آن قیام کرده بودند پیروز شد. آن‌ها به شدت سرکوب شدند، اما این همان چیزی است که زامیاتین در پی نشان‌دادن آن بود. او می‌خواست ثابت کند که جامعه‌ای که دگراندیشی، خلاقیت، ارزش‌های دینی، و انسانی را نابود می‌کند، جامعه کامل تلقی نمی‌شود. به گفته لاین، منتقد ادبی روس:

نویسنده قصد نداشت خوانندگان خود را بترساند، اما می‌خواست درباره شکل‌گیری چنین بهشت دروغین که کمونیست‌ها وعده آن را می‌دادند هشدار بدهد. او به طور جدی این موضوع را اساس کار خود قرار داد و به خوبی توانست از عهده آن برآید (لاین، ۱۹۹۳: ۱۴۵).

یوگنی زامیاتین در مقاله «فردا» (Завтра) ایده و درون‌مایه رمان را این‌طور توضیح می‌دهد: «ما دوران سرکوب توده را پشت سر گذاشتیم. دوران سرکوب فرد (شخص) به نام

توده را نیز پشت سر می‌گذاریم. فردا آزادی فرد را به خاطر انسان می‌آورد. جنگ امپریالیستی و جنگ میهنی انسان را به مواد جنگی، شماره، و عدد تبدیل کرد». نویسنده بسیار دقیق فرمول روند تاریخ را در مورد فرد ترسیم کرد: ابتدا سرکوب توده، سپس سرکوب فرد به سبب خوشبختی توده؛ در آینده هم امیدوار است که «آزادی فرد به خاطر انسان فرا خواهد رسید» رمان *ما* پیش‌بینی آینده حکومت توتالیتریستی است. هشدار است در مورد خطر ایدئولوژی که آزادی شخصی را نفی می‌کند (لینکووا، ۲۰۰۴: ۶۰۵).

### ۳. نتیجه‌گیری

زامیاتین در رمان *ما* به کمک عناصر فانتزی، هجو و واقعیت، واقعیت‌های ناپهنجار و تلخ جامعه اتحاد شوروی را که پیامد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود به روی خوانندگان گشود. البته در زمان نوشتن این رمان، مردم و انقلابیون هنوز به وعده‌های سردمداران و نظریه‌پردازان حکومت کمونیستی امیدوار بودند؛ اما زامیاتین با درک درست شرایط، اتحاد جماهیر شوروی را به هزار سال جلوتر می‌برد و با فرض این‌که حتی همه وعده‌های کمونیست‌ها تحقق یافته است، اوضاع را پیش‌بینی می‌کند. زامیاتین جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن همه چیز حول محور مادیات است. همگان در این جامعه به صورت یکسان از مادیات برخوردارند. اما آیا خوشبخت‌اند؟

درواقع، در این رمان نشان داده شده است که اگر جامعه‌ای فقط بر مبنای روابط ماشینی و صنعتی و صرف نظر از ارزش‌های انسانی و دینی شکل گرفته باشد، چه سرنوشتی خواهد داشت.

زامیاتین با نوشتن این رمان خط بطلان بر تمام نظریه‌هایی کشید که مبنای آن‌ها مادیات بود. او کشور واحد را به شکل ایده‌آل مادی‌گرایان توصیف کرد؛ اما خواننده با خواندن آن، هیچ‌گاه آرزوی داشتن چنین زندگی را نخواهد داشت، زیرا در چنین جامعه‌ای که از ارزش‌های دینی و انسانی بی‌بهره است، زندگی کردن مفهوم و ماهیتی نخواهد داشت و انسان خود را در حصار و در بند مادیات خواهد یافت.

### منابع

- امام خمینی (۱۳۸۴). *صحیفه نور*، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
بهبهانی، علی (۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات روس*، تهران: علمی و فرهنگی.

- Верина, У.Ю. (2006). *Лучшие сочинения для 11 класса*, М., «Харвест».
- Гальцева Р., Роднянская И. (1988). *Помеха-человек. Опыт века в зеркале антиутопий*. М., «Новый мир».
- Долгополов, Л. (2001). *Замятин Е. (К истории создания романа «Мы»)*, М., «Русская литература».
- Замятин, Е. И. (1989). *Избранное*. М., «Правда».
- Ланин, Б. (1993). *Русская литературная антиутопия XX века*. М.
- Линькова Л. И. (2004). *Литература*. СПб, «Тригон».
- Оруэлл Дж. (2000). *Замятин. Роман «Мы»*, М, «Юнити».
- Секачева Е. В., Смоличева С.В. (1994). *Новая популярная энциклопедия*, М., «Русская литература».
- Словарь иностранных слов* (1989). М.
- Тынянов Ю. В. *Фантасстика Замятина*. М. (1999). «Русская литература», СПб, «Наука», № 3.
- Шнейберг Л. Я., Кондаков И.В. (1994). *От Горького до Солженицына: Пособие для поступающих в вузы*. М., «Высш. Шк.».
- <http://pereskaz.com/author/zamyatin>
- [http://www.velib.com/author.php?author=z\\_269\\_1](http://www.velib.com/author.php?author=z_269_1)
- [www.prosv.ru/ebooks/zuravlev\\_literatura\\_11/4.htm](http://www.prosv.ru/ebooks/zuravlev_literatura_11/4.htm)
- [www.soglasie201.ru/img/kat/uchproj01.pps](http://www.soglasie201.ru/img/kat/uchproj01.pps)